

چرا سرمایه گذاری خطر پذیر شرکتی؟

تاکنون در سری مقاله های مربوط به موضوع سرمایه گذاری خطر پذیر شرکتی یا همان CVC، آن را معرفی کردیم و تفاوت های آن را با VC بر شمردیم. حال باید این سوال را پاسخ داد که چه عواملی سبب می شود که شرکت های بزرگ دنیا از میان مدل های سرمایه گذاری متنوعی که وجود دارد مدل CVC را برای سرمایه گذاری انتخاب کنند و این مدل چه منافعی را برای آن ها به همراه دارد؟ در یک تحقیق از متخصصان CVC پرسیده شد که چرا شرکت هایشان تصمیم می گیرند با استفاده از مدل سرمایه گذاری خطر پذیر شرکتی، بیشتر از سایر روش های سرمایه گذاری استفاده کنند. آن ها پنج دلیل را برای وقوع این امر مطرح کردند که به آن ها اشاره می کنیم:

۱) گذار از دامنه ی باریک تر به وسیع تر

CVC ها از محیط کسب و کار مادرشان فراتر می روند و با دید بازتری آنچه در صنایع مختلف اتفاق می افتد را رصد می کنند. این امر باعث می شود که بتوانند بخش هایی که در آینده به صورت مستقیم به کسب و کار مادرشان مرتبط خواهد بود را شناسایی کنند و از این طریق هم برای آن، ایجاد ارزش کنند. در واقع دامنه ی نگاه وسیع تر و همچنین بزرگ بودن شبکه ی افرادی که CVC با آن ها در تعامل است سبب می شود که با روندهای کلان صنعت آشنا شود و آن را با شرکت مادر به اشتراک بگذارد. ثمره ی این شناخت، ایجاد قدرت تصمیم گیری در شرکت مادر برای ورود به حوزه های نو و انتخاب های گزینه های بهتر در پیشبرد حوزه اصلی کسب و کارش خواهد بود.

۲) گذار از آنالیزهای سطحی تا عمیق

معمولا بیشتر تصمیم ها بر اساس درک مستقیم حاصل از تجربه و مطابق با استراتژی های شرکت، گرفته می شوند اما لازم است که CVC ها قبل از سرمایه گذاری بررسی کنند که یک استارتاپ چگونه به تحقق اهداف مالی و استراتژیکی شرکت کمک می کند.

هنگامی که CVC به درستی نیازهای استارتاپ را شناسایی کند، می تواند بهترین چارچوب را برای دسترسی استارتاپ به دانش، توانایی و ارتباطات خود ایجاد کند. بدین صورت فرآیند رشد استارتاپ تسریع می شود و دستیابی به اهداف مشترک استارتاپ و CVC تسهیل می شود. در سوی دیگر نیز اقدامات استارتاپ برای آزمایش مسیرهای جدید توسعه ی کسب و کار، نیازمندی هایی که با آن مواجه می شود و تلاش هایی که برای غلبه بر موانع انجام می دهد تجربه ای ایجاد می کند که در صورت تعامل نزدیک، CVC نیز از آن بهره مند خواهد شد.

بررسی و تحلیل صحیح وضعیت و آینده ی استارتاپ ضروری است که اگر به آن پرداخته شود، ضمن ایجاد زمینه ی تعامل و اتخاذ تصمیم های بهتر، شناخت پیرامونی دقیق تری هم برای CVC و شرکت مادر آن ایجاد می کند.

۳) گذار از آرزوهای پایین تر به بالاتر

ریسک پذیری CVC ها سبب می شود که استارتاپ ها دست به انتخاب هایی بزنند که در شرکت مادر به سبب محدودیت های تصمیم گیری، قابل اتخاذ و پیگیری نیستند. این شرایط سبب می شود که تمام پتانسیل استارتاپ برای دستیابی به سود بیشتر فعال شود و در صورت موفقیت آن، شرکت مادر نیز تصمیم راحت تری برای ورود به این حوزه های دارای ریسک خواهد داشت. اینگونه است که شرکت مادر با تشکیل یک CVC می تواند برای رسیدن به اهداف بلندپروازانه اش، منافع خود را با منافع شرکت های کوچکتر ولی دارای اختیار و پتانسیل بالا گره می زند. اگرچه شاید نسبت شکست به موفقیت سرمایه گذاری های یک CVC ۸۰ به ۲۰ باشد،

اما در این صورت هم، شرکت‌های مادر به خاطر حاشیه سود بسیار بالا، در صورت موفقیت بعضی از استارت‌آپ‌ها، بسیار منتفع خواهند شد.

۴) گذار از مقیاس زمانی کوتاه‌تر به بلندتر

معمولاً CVC ها با چشم اندازی بلند مدت فعالیت می‌کنند و یک جایگزین برای نوسانات ارزش‌گذاری فراهم می‌کنند که می‌تواند عمیقاً بر استراتژی «ادغام و اکتساب» (Mergers & Acquisitions) سنتی‌تر تاثیر بگذارد. CVC به دلیل هدف قرار دادن توسعه‌ی شرکت اصلی از طریق استارت‌آپ‌ها به صورت طبیعی زمان بیشتری برای رسیدن به این هدف در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند و می‌توانند مزد این صبوری را نیز با دستیابی به هر دوی اهداف مالی و استراتژیک دریافت کنند. از طرفی دیگر این استراتژی بلند مدت را می‌توان موهبتی بزرگ برای استارت‌آپ‌ها دانست که می‌توانند ضمن داشتن اختیار عمل بیشتر، فشار کمتری را تحمل کنند و به جای تعاملات فرسایشی با سرمایه‌گذار انرژی خود را صرف گسترش کسب و کارشان نمایند.

۵) گذار از تغییرات تدریجی به تغییرات سیستماتیک

CVC ها نوآوری‌های تحول‌آفرین (Disruptive) را تقویت می‌کنند. در حالی که دستیابی به این نوع نوآوری‌ها در استراتژی عملیاتی شرکت‌ها چندان امکان‌پذیر نیست. این نوآوری‌های تحول‌آفرین ممکن است از طریق محصولات، فناوری‌ها، خدمات یا مدل‌های کسب و کار جدید ظاهر شود که می‌تواند به رشد کسب و کار اصلی یک شرکت کمک کند و حتی در نهایت سیستم کلی کسب و کار را تغییر دهد.

